

ویژگی مردم جنوب دریای خزر

غلامرضا روشنفکر

بررسی ویژگی های اجتماعی - سیاسی مردم مناطق مختلف کشورمان، با توجه به خصایص قومی و با عنایت به شرایط و اوضاع طبیعی حاکم بر آن مناطق، کار بایسته ای است که نیازمند باریک شدن در اسناد و مدارک معتبر و نیز دقت در آداب و رسوم آن مردم است.

در این جستار، نویسنده به ویژگی های اجتماعی - سیاسی مردم نواحی جنوبی دریای خزر (دیلم و گیل) پرداخته. آگاهی هایی درباره زبان این ناحیه از

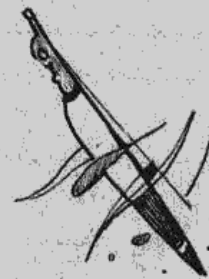
کشورمان ارایه داده و سپس به ویژگی های مردم نواحی غربی دریای خزر (تالش ها - نودگان کادوسی ها) پرداخته، زبان و آثار باستانی آنها را نیز، مورد بررسی قرار داده است.

۱- گیل و دیلم

سابقه دیلمیان این است، که از فرزندان دیلم پسر باسل پسر ضبیه پسر ادد پسر طابجه پسر الیاس پسر مضرند می پندارند، که باسل یا مردم سرزمین های عجمان جنگید و در آنجا کشته شد.

دیلم، از سرزمین قوم خود برای گرفتن انتقام خون پدر بیرون شد، لیکن نتوانست بر عجمان دست یابد و انتقام بگیرد. روی آن نداشت، که به سوی خانواده و قوم و سرزمین خود، که «خیه» بود برگردد. پس به جانب کوهها رفت و حصارش شد و در آنجا جا گرفت، تا نسل وی بسیار شد. فیروز

دیلمی این حال را چنین بیان می کند: فرزندان دیلم از آن باسل این الخفض هستند، که وی ناهمواری ها و بلندی های زمین را، بر هموار آن برگزید. (۱)
این دیلمیان عموماً اهل نبرد بودند و در زوبین اندازی، مهارت فراوان داشتند. در اکثر منابع از ایشان به عنوان اقوام جنگجو یاد شده است. (۲)
در عین حال، بیشتر اطلاعات در مورد دیالمه از دوره ساسانیان، مانده است. مقارن آغاز حمله اعراب مسلمان در پایان عهد ساسانیان، در داخل فلات ایران یا ولایات مرکزی ایران، دیلمیان به



ناخت و تاز پرداخته و آشوب‌ها و غارت‌ها به راه می‌انداختند.

اینان پس از انقراض سلسله ساسانی، همچنان به آیین قدیم خویش باقی بودند. با این که مسلمانان چندین بار به سرزمین دیلم لشکر کشیدند، نتوانستند تمام آن را تصرف کنند.^(۳)

عموم منابع، گواهی می‌دهند که دیلمیان در کوه‌ها و گیل‌ها در جلگه‌ها زندگی می‌کردند. مردان گیل و دیلم در میان خود، دولتمردان زیادی پرورش داده‌اند. این مردم دارای آداب و رسوم شگفت‌انگیز و دبه‌های فراوان بودند. بیشتر مردم، وقتی شرح حال گیل و دیلم را می‌شنیدند، فرقی بین اینان نمی‌نهادند.

دیلمان با رایش فراوان، نرخ هایش مناسب، شهر هایش پاکیزه و رفتار مردمانش، پسندیده بوده است. اینان بزرگان را گرامی می‌داشتند و بر کورچکران مهربان بودند. در کارزار، مرد بودند و دریای ایشان (خزر) گود و آبادی هایشان فروتمند بود، و انسان‌هایی بی‌آلایش و پاکدامن و دارای عادت‌های پسندیده بودند. با این همه، این سرزمین چندان بزرگ و شهر هایش، زیاد نبوده است. اگر واژه جبال به معنی کوهستان نبود و شامل بخشی از سرزمین عراق نمی‌شد، می‌توانستیم دیلم را به جبال بیفزاییم، وری را، مرکز آن قرار دهیم.^(۴)

این سرزمین، همواره از ناخت و تاز و تصرف جهانگیران در امن و آمان بود. راه‌های کوهستانی و مشکلات طبیعی و شهادت و مردانگی، مردان سرزمین گیل و دیلم، همواره و از تصرف آن توسط مهاجمان، جلوگیری می‌کرد. مردم دیلم و گیل، پیوسته با پادشاهان بومی کشور ایران، که توانسته بودند، ولایات ایران را در تحت لوای یک حکومت مقتدر در آورند، متحد بودند، و در هنگامی که دفاع از میهن لازم بود و جنگ با بیگانگان احساس می‌شد، از بزرگترین فوای کشور محسوب می‌شدند، ولی چون شاهان مقتدر در تاریخ ایران معدود بودند، لذا اغلب اوقات، اهالی این مناطق (جنوب دریای خزر) خودسر و آزاده بودند، بلکه معترض همسایگان خود نیز می‌شدند.^(۵)

سلاح قوم گیل، عبارت بودند از: سپر و نیزه و شمشیری، که از شانه آویزان می‌شده و سه زوبین و یک خنجر، که به دست چپ می‌گرفتند.^(۶)

در منابع تاریخی و جغرافیایی از مردم گیل، اغلب به عنوان مردمانی لاغر اندام و کم‌مو و عجول و کم‌مبالا و بی‌پروا، یاد شده است.^(۷)

این مردمان، بنا بر گواهی مدارک و شواهد تاریخی از هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد (شش

که زبان مردم دیلم، برخلاف زبان مردم طبرستان، پیچیده است، یا گیل‌ها، حرف «خ» را زیاد به کار می‌برند. با این همه، لهجه گیلکی بیشتر به دو گونه معروف هستند، که سفیدرود تقریباً در بخش شمالی خود، حد وسط این دو نوع لهجه گیلکی ساکنان عرب یا «یه‌پس» و گیلکی ساکنان شرق یا «یه‌پیش» است.^(۱۰)

با این همه، اگر امروزه در گویش گیلکی که احتمالاً در وسعت شش هزار واژه متداول کاوش شود، دیده می‌شود، که تنها معدودی از آن (لهجه گیلکی) در فارسی رایج امروزی وجود ندارد. غیر از آن که، تعدادی تغییر شکل یافته و محدود شده، نزدیک به فارسی فعلی مشاهده می‌گردد، مابقی همان کلمات و لغاتی هستند، که بسیار نزدیک یا عملاً همان کلمات فارسی هستند.^(۱۱)

۳- آثار باستانی ناحیه گیل و دیلم

طی کاوش‌های چند سال اخیر در محل باستانی «کلورز» تعدادی مقابر اسب کشف شده، که از لحاظ سبک تدفین مردگان، به شیوه سکایی‌ها شباهت دارد. اگر چه غیر از «کلورز» در محل دیگری به نام «جوبن» گیلان، مقابر این حیوانات پیدا شده، ولی تعداد و نوع اشیاء مکشوفه در کلورز، بیشتر بوده است. اسبان را به طور انفرادی یا دسته‌جمعی در محل جداگانه، با فاصله معینی از قبر صاحبش به خاک می‌سپردند، و سائلی که در کنار اسکلت این حیوان پیدا شده، غالباً از جنس مفرغ بوده و گاهی تزئینات طلا و نقره هم پیدا شده، که علاقه شدید ساکنان کلورز را نسبت به این حیوان اصیل و نجیب، مسلم می‌دارد. اشیای مکشوفه از مقابر اسبان، شامل دهنه‌های مختلف مفرغی و آهنی و صفحات مدور مفرغی بر روی چرم دوخته شده و پیشانی بند و قسمت‌هایی از زین و گردنبندهای مختلف از جنس مفرغ است. در بین اشیای فوق، گردنبندهایی از جنس مفرغ یا مجسمه‌های حیوان و انسان پیدا شده، که مجموعه شکارگاهی را مجسم می‌دارد. در کاوش‌های «چراغعلی تپه» یا «تپه مارلیک» در آرامگاه‌هایی، اشیای از قبیل: لوازم خانه، اشیای مخصوص صاحب جسد، وسایل تزئینی و آرایشی، انواع اسلحه و مهرها، مجسمه‌ها، اعم از سفالین مسین و مفرغین، زرین و سیمین، قرار داشت. همچنین اشیایی از نوع بدل چینی و موزائیک و قطعاتی منسوج و دانه‌های عقیق و غیره، که خلق آن به زعم محققان، مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد، تشخیص داده شده است.^(۱۲)

همچنین «خودزگو» می‌نویسد، که در رودبار،

تالش‌ها از لحاظ زبان‌شناسی دارای ویژگی برجسته‌ای هستند.

طالش - تالش را به عربی

«طلیسان فارسی» تالییشان -

طوالش» می‌گویند. اینان زبان خاصی دارند، که تالشی نامیده

می‌شود و یکی از زبان‌های

ایرانی است.

هزار سال قبل) با شیوه‌های کشاورزی آشنا بوده‌اند. مؤید این سخن، نمونه مفرغی گاو آهنی است، که در کاوش‌های باستان‌شناسی مارلیک کشف شده است. هرتسفلد و سرتور کیث، مؤلفان «کتاب بررسی صنایع ایران» نوشته‌اند، که ساکنان کناره‌های دریای خزر در هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد با شیوه‌های علمی و کشاورزی آشنا بوده، علم کشاورزی را در اطراف، سند و سیحون و دجله و فرات، به ارمغان برده‌اند.^(۸)

مؤلف «حدود العالم» اشاره می‌کند، که مردان نواحی دیلم، در عین این که، اهل نبرد و لشکری هستند، به بزرگ‌تری هم می‌پردازند و زنانشان هم دوشادوش آنان، به این امر خطیر می‌پردازند.^(۹)

۲- زبان گیل و دیلم

درباره زبان مردم گیل و دیلم، آگاهی اندکی در دست است. همین قدر می‌دانیم که جغرافیدانان اسلامی و مؤلفان قدیمی، بین زبان کرانه‌های جنوبی دریای خزر و مردم دیگر نقاط ایران، تفاوتی قائل بودند. مثلاً اصطخری (استخری) عقیده دارد،

و مجسمه های انسان و گاو و گوزن و اسب، بز بالدار، سگ و حیوانات مختلف و زینت آلات معرف اقوامی است، که سال ها پیش از میلاد مسیح در این نواحی (گیل و دیلم) می زیسته اند، تمدن درخشانی داشته اند.

ویژگیهای انسانی مردم نواحی غربی دریای خزر ۱- تالش

در غرب ناحیه دریای خزر، اقوامی زندگی می کردند، که هنوز بازماندگان آن قوم وجود دارند (۱۳). در حاشیه گیلان امروز در کوهها و کوهپایه های غربی دریای خزر، قومی وجود داشتند که بارها به گردنگشی برخاسته اند، و با پادشاهان هخامنشی از در نافرمانی درآمدند. اینان از زمان هخامنشیان، نامشان در تواریخ آمده است (۱۴).

این مردمان، انسان هایی دلیر بوده و از دوره هخامنشیان، جزء بهترین سربازان ایرانی قلمداد می شده اند. در زمان ساسانیان نیز، خدمات گرانهایی به پادشاهان ایران کرده اند. حتی روایت شده که در ازمه قدیم، برخی از سلاطین و حاکمان تالش، زن بوده اند. زن های با شهامت در این منطقه (تالش) وجود داشته اند (۱۵).

با این همه، نظر بسیاری از پژوهشگران این است، که تالشی ها، نواده های کادوسی ها هستند، که در مناطق کوههای جنوبی رود ارس، در ناحیه بین گیلها و کاسپیان زندگی می کردند و قبیله ای مهم و مستقل به شمار می رفتند (۱۶). و در واقع، نام تالش، تغییر یافته همان کادوس است که از باستانی ترین زمان های تاریخ، یکی از تیره های نامدار و نیرومند ایران بودند و از خود پادشاهانی داشتند. کادوسیان در زمان حمله اسکندر به ایران تحت فرماندهی سرداری موسوم به «مازه» که توسط داریوش سوم انتخاب شده بود، کارایی جنگی و رشادت و کامیابی های تحسین آمیزی از خود به یادگار گذاشته اند.

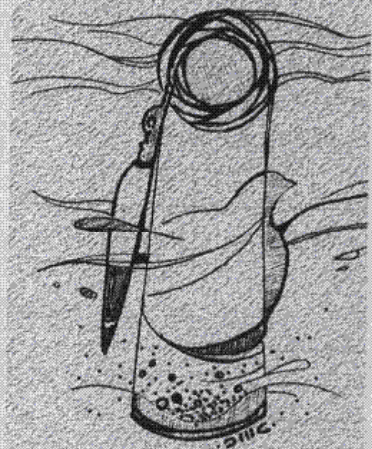
۲- زبان مردم تالش

بد نیست، کمی در مورد واژه تالش صحبت شود. اول باید دانست، که شکل فارسی و درست نام کادوس «کادوش» یا «کادش» به کسر دال بوده، که «کادش و» و «کادوش» با کاف فارسی نیز می گفته اند. چه این معلوم است، که یونانیان همچون اعراب، نام های فارسی را تغییر می دادند. از جمله شین را تبدیل به سین، می کردند. آنگاه، که موسی خورنی، مؤلف معروف ارمنی، که بنابر مشهور قرن پنجم قبل از میلادی می زیسته، در کتاب جغرافی خود، نام مردم این خطه را «کادوش» یاد می کند و یقین است، که از زبان ایرانیان، این گونه

□ مردان گیل و دیلم در میان خود، دولت مردان زیادی پرورش داده اند. این مردم دارای آداب و رسوم شگفت انگیز و دیده های فراوان بودند. بیشتر مردم، وقتی شرح حال گیل و دیلم را می شنیدند، فرقی بین اینان نمی نهادند.

□ کادوسیان در زمان حمله اسکندر به ایران تحت فرماندهی سرداری موسوم به «مازه» که توسط داریوش سوم انتخاب شده بود، کارایی جنگی و رشادت و کامیابی های تحسین آمیزی از خود به یادگار گذاشته اند.

مدال های عهد ساسانی را در گردن و دست و پای زن های روستایی دیده است، که از گورستان ها به دست آورده بودند. خود وی نیز چند قبر را شکافته و اشیایی قدیمی از قبیل: چهار عدد خاتم سنگی، که یکی از آنها نقش یک سر را داشت و با خط پهلوی نقر شده بود. یک گاو تر با سر آدم، مجسمه یک شیر خوابیده ولی بدون خورشید، یک طاس مسی زرد رنگ، شیشه آنهایی که ایرانیان هنگام سفر برای نوشیدن آب به ترک اسب می بندند. اهالی محل، بعضی قبرها را، مراکول (مخفف مرده + کول که کول یعنی بلندی هایی که مرده ها در آن مدفونند) یا قبر فولاد نام می برده، (قبر خولا) احتمالاً صحیح تر است (قبر «خولا» که خولا یعنی سوراخ گور یا قبر) که به داشتن اشیاء عتیقه، اشتها داشته اند. یک بیل مسی، که گفته می شود، قاشق گیر هاست، با دانه های عتیق و هر یک از دانه ها به بزرگی زیتون. آثار مکشوفه از مارلیک رحمت آباد و کلورز رودبار از قبیل کوزه های سفالین و مجسمه های مفرغی و سفالی.



- ۱- انصاری، دینعلی، شمس‌المنیر، محمد، (مجله) *الذکر فی عجایب آفرین و الخلق*، لوحه سید محمد طهمیان، ناشر فرهنگستان ادب و هنر، شهرت و ۱۳۵۷، ص ۲۲۲.
- ۲- محمد، یاقانه، *مختصر به شاد و خوشگوار*، انتشارات انتشارات خرام، سال ۱۳۲۶، چندموم، ص ۱۱۹.
- ۳- محمدعلی‌اکی، دکتر، *الفقهیه و زیارت کریمانه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۲۹، ص ۵۶۵-۵۶۶.
- ۴- مقدسی، نورمحمد، *مختصر دامن القاسم فی معرفه الآداب و ترجمه حقیقیه تشریحی*، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، انتشارت ۱۳۶۱، جلد ۱، ص ۵۱۷-۵۲.
- ۵- مومن، عبدالقادر، *تاریخ گیلان*، مقدمه و تصحیح مظالم‌الدین، انتشارات فردوسی، ص ۲۲.
- ۶- سراف، یوز، *جهانگیر*، نشرهای از گذشته‌های دور گیلان و مازنیان، ناشر چاپخانه خرمی، ۱۳۵۶، جلد ۳۲-۳۸.
- ۷- ابن حوقل، ابوالقاسم، *معجم*، سفرنامه ایران در سوره آفرین، ترجمه جعفر شاعر، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸.
- ۸- طبعه، کتاب گیلان، به کوشش نهادهای اصلاح خرمی، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷-۲۸.
- ۹- *حکوه العالمین*، ابن‌العتیر فی‌الغریب (مؤلف ناشناخته)، نوشته مورخین سده انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، جلد ۱، ص ۱۶۳-۱۵۰.
- ۱۰- *تفهیمات*، علی‌اکبر، *تفهیمات*، جلد ۳۳، ص ۱۵۲، بهار.
- ۱۱- *سراف*، یوز، *مستکبات دستور گیلانی*، گیلان نامه، جلد ۲، چاپ اول، ارشد، ۱۳۶۹، ص ۲۰۸-۲۰۷.
- ۱۲- *سراف*، یوز، *بهاران*، ص ۱۴۹-۱۴۵.
- ۱۳- *سراف*، یوز، *بهاران*، گیلان نامه، کتابخانه روزگار، انتشارات خاوران چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۲۱-۲۲.
- ۱۴- *تفهیمات*، علی‌اکبر، *تفهیمات*، جلد ۳۳، ص ۱۵۲.
- ۱۵- *سراف*، یوز، *بهاران*.
- ۱۶- *سراف*، یوز، *بهاران*، انتشارات خاوران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۲.
- ۱۷- *سراف*، یوز، *بهاران*، انتشارات خاوران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۲.
- ۱۸- *سراف*، یوز، *بهاران*، انتشارات خاوران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۲.
- ۱۹- *سراف*، یوز، *بهاران*، انتشارات خاوران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۲.
- ۲۰- *سراف*، یوز، *بهاران*، انتشارات خاوران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۲.

لا نظر بسیاری از پژوهشگران این است، که تالش ها، نواده‌های کادوسی‌ها هستند، که در مناطق کوه‌های جنوبی رود ارس، در ناحیه بین گیلها و کاسپیان زندگی می‌کردند و قبیله‌ای مهم و مستقل به‌شمار می‌رفتند و در واقع، نام تالش، تغییر یافته همان کادوس است.

شد که اهالی تالش و آرسنان، خنجر زیاد به کار می‌بردند. (۲۱)

از مطالبی که ذکر شده، استنباط می‌شود سرزمین کنونی گیلان، که در جنوب دریای خزر و منطقه تالش که در غرب دریای خزر واقع است، از دیرباز همسایر سایر مناطق فلات ایران و مرزهای با آذربایجان و فرهنگ و تمدن مخصوص داشته است. مردم این نواحی، که بعدها با مهاجرت آریایی‌ها به سرزمین کنونی ایران، نوعی اختلاط و آمیختگی با آریایی‌ها داشته‌اند و همواره در حولات فراوانی در سررشت سیاسی منطقه بوده‌اند. اوضاع و شرایط طبیعی، که حاکم بر این نواحی بوده است، طبعاً بر خلق و خوی و سررشت این مردمان تأثیر گذارده است. موضوعی که دانشمند معروف جهان اسلام، یعنی ابن‌خلدون در شرح فلسفه تاریخ ملل به آن اشاره می‌کند. اساساً سرزمین بزرگی‌های قومی، بدون توجه به شرایط و اوضاع طبیعی حاکم ناصح به نظر می‌رسد.

فراگرفته است. سپس این نام، کالی آن به تال و دان آن به لام تبدیل یافته و تالوش و تالوش به گردیده، که اکنون تنها این شکل آفری، معروف است. (۲۲)

باین همه، تالشی‌ها از لحاظ زبان‌شناسی دارای ویژگی برجسته‌ای هستند. *تالشی* - *تالشی* را به عربی، *تالشیان* فارسی، *تالشیان* - *طوالشی* می‌گویند. آریایی‌های خاص دارند، که تالشی نامیده می‌شود و یکی از زبان‌های ایرانی است. کلمات تالشی با کلمات فارسی و پهلوی و حتی از کوهی نجاش و صاهنگی ریشه‌ای برخوردارند.

در حقیقت زبان تالشی، زبان واسطه‌ای بین گیلکی و تالی است، که به تالی نزدیک‌تر است. (۲۳)

۳- آثار باستانی ناحیه تالش

زاکه و برادرش هنری دومورگان، حوالی سال ۱۳۲۲، ش. در تالش آستان گیلان، به آرامگاهی دست یافتند، که دیواره‌های آنها از تخته سنگ‌های برافراشته تشکیل می‌داد و بر فراز آن دیوارهای یک یا چند تخته سنگ به جای سقف استوار بوده و در داخل آرامگاه، بقایای جسدی باقی مانده بود، که در اطراف آن آلات و ادوات زیادی، اعم از لوازم مخصوص صاحب جسد، ادوات جنگی، زیست‌آلات و اسباب عبادت قرار داشت. مانند کاسه و کوزه مسیحی‌های سفالین به رنگ سیاه و قرمز خاکستری و آثار فرعی و سیمین و زرین گروندهایی از شیشه و غیره. در این آستانه بالایی از آهن مانند حلقه انگشتری با دست بند و سوزن‌های فینه می‌شد به زعم بعضی محققان، تاریخ خلق آثار منگوشه در تالش آستان گیلان، از سال ۲۱۰۰ قبل از میلاد شروع و در اواخر هزاره دوم ختم شده است. شیوه ساخت آرامگاه، مشابه شیوه ساخت بناهای مشخص داده شده، که بقایای آن در غرب دهشت اولغلی، بین راه اردبیل و سراب مشاهده می‌شود. خورقیه دهشت اولغلی و آسنادی یافت شده که نشان آن از لحاظ فرار دادن جسد به بخارک و لوازم و لوازمی که در اطراف حبه موجود بوده، مشابه ظروف تدفین در تالش باقی تاریخ بوده است. (۲۴)

همچنین دومورگان در بلاق آق‌اولر و همس کاورش‌های خود گردنده‌هایی را که به دست آورده، مهره‌هایش از جنس فیلی خاموش بوده است. همچنین خنجرهای پیدا شده متعلق به دورانی است، که مردم شرق میانه تازه به گیلان مس و قلع می‌برده و خنجرهای چینی از نوع یافته شده در آق‌اولر را ابراج نموده بودند. باین همه، حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، مردم ایران به وجود مس، آهن پیدا کردند و کم بعد از اختلاط مس و قلع، مس را اختراع شد و در همین زمان، خنجر نیز ساخته